

متن پرسش

سلام علیکم. مدتی است که در دانشگاه جمعی از اعضای یک تشکل هستیم که قصد رفتن به حوزه را داریم و این در حالی است که به نظر میاید که این انتخاب و زمینه های آن از زمانی که با شما به طور جدی همراه شده ایم در پیش رویمان قرار گرفته است. و همچنین که کار خیلی سختی نباشد پیشبینی این موضوع که بقیه ی اعضا تشکل مذکور نیز همین کار را انجام دهند دلیل اصلی این موضوع را هم به نظر میرسد این باشد که ما این نتیجه را از دل مبانی شما و تبیین فلسفی آن از جمله در کتاب مدرنیته و توهم و عالم انسان دینی و... گرفته ایم و حرفهای دیگری که انصافاً به ما حیات دیگری داد و این را به وضوح میتوان در دوستان مشاهده کرد ولی موضوعی که مطرح است این است که انتقادی به مجموعه میشود که: ((شما میگویید که ما در مقام گذار از غرب باید باشیم نه این که از آن فرار کنیم و به دل حوزه پناه ببریم تا از کثرت زدگی دانشگاه که از حوزه بیشتر است دور بمانیم و اگر میخواهید حرفی برای دانشگاه داشته باشید باید مدلی متناسب با گذار بدهید که همه بتوانند استفاده کنند و به عنوان الگو مطرح شوید که افرادی باشید در دل دانشگاه منتها عالم دینی خود را هم حفظ کنید)). و طبیعی است که پاسخ به آن حتماً باید از دل مبانی خودمان و همراه با تبیین فلسفی موضوع باشد که ما از ماندن در دانشگاه احساس خسران نکنیم و حرف برای دیگران هم داشته باشیم و گرنه از یک طرف موضوع خوب تبیین شده که فرد با کمی تفکر این را میفهمد که چه حیاتی را میتواند داشته باشد و الان چقدر بدبخت است و ناچار با حذف گزینه های پیش رو به حوزه روی میآورد ولی از طرف دیگر سوالی که با آن روبرو هستیم حرفهای آقا و دوران گذار و... را چگونه تبیین کنیم یا اینکه اصلاً جنس دانشگاه کثرت زدگی و بی عالمیست و درمانی بر آن نیست و اینکه آیا میتوان وحدانی زیست همراه با دروس و فضای کثرت زده؟ لذا خواهشمندیم با تبیین فلسفی موضوع نه توجیه و توصیه ی اخلاقی ما را از راهنماییهای حکیمانه ی خود بهره مند کنید. باتشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام:

۱- با توجه به جواب سوال شماره ۵۷۲، تا این جا نظرم با هم هماهنگ است که باید تلاش کنیم برای خود «عالم دینی» دست و پا کنیم و برای رسیدن به عالم دینی با تمام جدیت باید معارف الهیه را بشناسیم و از زمان زدگی و کثرت زدگی آزاد شویم و صاحب «وقت» گردیم و اگر در دوران جوانی این راه را بر قلب خود باز نکرده ایم، بعداً دیر می شود.

۲- صحبت از این‌جا شروع می‌شود که شرایط نزدیکی به عالم دینی را چگونه فراهم کنیم و در کجا بهتر فراهم می‌شود و آیا دوستانی که از دانشگاه به حوزه می‌روند صرفاً برای رسیدن به عالم دینی به این کار دست می‌زنند و یا مسئولیت دیگری را در کنار آن موضوع احساس می‌نمایند؟

بنده هرچه فکر می‌کنم نمی‌توانم راحت بپذیرم جهت ورود به عالم انسان دینی اگر کسی بخواهد به آن برسد در دانشگاه شرایط برایش فراهم نیست، به همین دلیل که می‌فرمایید توانسته‌اید حیات دیگری را در حین درس در دانشگاه بشناسید و با آن انس بگیرید. تجربه‌ی دوران دانشجویی خود ما هم همین‌طور بود که شرایط عزم زندگی دینی و انقلابی بودن را در اختیار داشتیم و فراموش نفرمایید که یک طلبه در حوزه‌ی علمیه مثل دانشگاه با انبوه درس‌هایی روبه‌رو است که هیچ ربطی به تحقق عالم دینی‌اش ندارد. تفاوت دو دانشجویی که یکی در حوزه و یکی در دانشگاه می‌خواهند در عالم دینی وارد شوند مثل کاپیتان تیم فوتبال است با سایر بازی‌کنان، که در بازی در میدان هیچ تفاوتی بین آن‌ها نیست و همه در مدت ۹۰ دقیقه در عالم بازی هستند، منتها کاپیتان تیم مسئولیتی را در میدان به عهده دارد تا بازی مدیریت شود □ نه این‌که بیشتر بازی کند □ دانشجویی که تصمیم می‌گیرد به حوزه برود موضوعی را می‌خواهد دنبال کند که یک مهندس به نحوه‌ی دیگر باید آن موضوع را دنبال نماید و آن ورود در نهضت نرم‌افزاری و تئوری‌پردازی در علمی است که نظام اسلامی به آن نیازمند است.

بنده فکر می‌کنم موضوع وحدت بین حوزه و دانشگاه موضوع بسیار مهمی است که تا کنون تحقق نیافته و اگر از جهتی حوزه به دانشگاه سر زد و معارفی را با خود آورد، روح دانشگاه □ به عنوان نوعی عقل که زمانه نمی‌تواند چشم خود را نسبت به آن ببندد □ به حوزه نرفت و جامعیتی که باید حاصل وحدت بین حوزه و دانشگاه باشد و نتیجه آن عقل خاصی است که در دوران جدید می‌تواند جامعه را جلو ببرد و مشکلات به‌جا مانده را حل کند، پدید نیامد، عقلی که اگر در حوزه است زبان طرح موضوعات را با مبانی حوزه در دانشگاه دارد و اگر در دانشگاه است بتواند با حوزه تعامل و گفت‌وگو داشته باشد و بیگانگی موجود بین حوزه و دانشگاه به واقع از بین برود و شعور جدیدی متولد شود که یک‌طور دیگر فکر کند و یک‌طور دیگر سخن گوید. در راستای پدید آمدن چنین عقلی اگر تشکلهای دانشجویی به این نتیجه برسند که باید بعضی از دانشجویان با روح دانشجویی به حوزه بروند ولی دانشجویان بمانند و در تمام مدت خود را متعهد کنند که رابطه‌شان را با تشکل خود حفظ کنند، فضایی به‌وجود می‌آید که دانشجویی که متصل به حوزه شده و طلبه‌ای که متصل به دانشگاه است، در آن فضا به تعقل برتر دست می‌یابند، در این حال دانشجویان در خودآگاهی خاصی قرار می‌گیرند که زهر کثرت‌زده و بی‌عالمی دانشگاه در او نفوذ ندارد و طلبه نیز در خودآگاهی خاصی قرار می‌گیرد که زهر ایزوله‌شدن و به دور از تفکر دوران به محفوظات خود مشغول بودن، در او نفوذ نخواهد کرد. با توجه به چنین رسالتی است که باید دانشجویان رسالت تاریخی حضور بعضی از دانشجویان را در حوزه بشناسند و معتقد باشند در متن دانشگاه و برای حفظ هویت دانشگاه این کار انجام می‌شود، نه این‌که دانشگاه به نفع حوزه مصادره گردد.

مسئولیت دانشجویی که می‌رود در حوزه شبیه مسئولیت علامه طباطبایی «رحمة الله عليه» است در تدوین تفسیر المیزان، تا هرکس خواست در قرآن تدبّر کند زمینه‌ی کار برایش فراهم باشد. انصافاً می‌توان گفت امروز دانشگاه کمتر از حوزه از المیزان استفاده می‌کند یا باید گفت علامه «رحمة الله عليه» تشخیص دادند این نقیصه را رفع کنند تا همه بتوانند در تفکر قدمی جلو بگذارند و در حال حاضر دانشجویان ما کمتر از طلاب از المیزان بهره‌مند نیستند. پس کار علامه «رحمة الله عليه» کاری بود برای دانشجویانی که می‌خواستند با عقل قرآنی راه را ادامه دهند. یا شبیه کار موسسه‌ی آیت الله مصباح «حفظه الله» که بعضی طلاب را به اروپا و آمریکا فرستادند تا زبان تفکر آن دیار در حوزه تجزیه و تحلیل شود و بیگانه از آن عقل و آن زمان نباشند.

خلاصه باید دو موضوع از همدیگر تفکیک شود؛ یکی موضوع رسیدن به عالم دینی که ربطی به دانشگاه و حوزه ندارد و دیگر موضوع رسالتی که در سنگر نهضت نرم‌افزاری و تئوری‌پردازی در علمی که نظام اسلامی به آن نیاز دارد □ اعم از علوم انسانی یا علوم فنی □ همه باید در آن سنگری کاری را به عهده بگیرند و برای عبور از فرهنگ غربی تلاش کنند و مسلم اگر رویکرد عزیزان □ در حوزه یا دانشگاه - موضوع اخیر شد، به‌خوبی در عالم دینی خود همچون سربازی فداکار از الطاف عالی‌هی حضرت صاحب‌الأمر «عجل الله تعالی فرجه» برخوردار می‌شوید و مددهای خاص حضرت به شما خواهد رسید.

إن شاء الله

موفق باشید